

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@afgazad.com

Political

سیاسی

لمبه

۰۴.۱۱.۰۹

مسعود فارانی و تکیه برای "شفقت" از غارتگران

اینک با هزار درد با یک فارانی پرچمی به نام مسعود روبرو هستیم؛ پرچمی ** "آتشین مزاج" ی که زمانی تحت تاثیر کسانی در جامعه قرار داشت که فکر می کرد آنها عقل کل اند و حرف آخر را میزنند (شاید منظور سلیمان لایق باشد، چطور؟) و نتایج رهنمایی کوران را هم تجربه کرده، اما اکنون به عقل آمده و قلمش را در پلورالیزم غربی المان به جولان در آورده و دیگر نمی خواهد اندیشه اش "خای پر خای" یا به تعبیر بهتر "لکه ونه مستقیم په خپل مکان" باشد و با پشتواره ای از چرندیات سیاسی هنوز کور میراند، ولی با این تفاوت که چندین دهه قبل "خون گرم" و احساساتی بود ولی اینک با گذراندن روزگار خورش لخته شده و کرختی چنان بر او سنگین شده که دیگر نمی خواهد "ماورای انقلابی" براند و به زعم خودش که بسیار منطقی و عقلی هم شده است!! (بیشک!)

بیانید چند تا شاه فرد از جناب مسعود را با هم بخوانیم:

۱. "ژورنالیزم انقلابی (آقای مسعود کدام انقلاب، "انقلاب هفت ثور" یا انقلاب قهری و مردمی؟) این شیوه (شیوه نگارش من - لمبه) را شیوه تخریبی می شناسد. این شیوه نه اصلاح در خود دارد و نه تنویر و نه بدرد جامعه میخورد پس این چنین نوشته ها جز بدرد دهان بازمانده زباله دانی ها، بدرد چیزی دیگری نمی خورد."

(سکوت)

۲. "باید تذکر داد، خیره نگاهانی که می کوشند ظاهراً زیر نام مبارزه با غرب خود را پنهان نمایند، نباید در بست جامعه غربی را منفی ببینند و خود شان از مزایای این جامعه، نمک حرامانه استفاده کنند. در جامعه غربی نیز دو طرف وجود دارند: قدرتمندان و مردم."

سکوت؟ نه! خوانندگان حتماً می خواهند چیزی در مورد این شاه فرد بدانند:

اول، اینجانب به هیچ پدیده ای دگم و خیره نگاه نمی کنم و در پرتو فکر و نگرشتم، با آوردن سند و با ذکر منبع گپم را می گویم، حال خوش "جناب مسعود" بیاید یا نه به اندازه یک نخود هم برایم ارزش ندارد.
دوم، من هیچ گاه ادعای مبارزه پوچ با غرب را نداشته ام و هیچگاه هم نگفته ام که غرب یعنی قدرتمندان، ولی اعتراف می کنم که از امپریالیزم غربی تا حدی که تصور کرده می توانید نفرت دارم.

سوم، اینکه کی، کجا و چگونه از "مزایای" غرب نمک حرامانه استفاده کرده، فکر می‌کنم توضیح بیشتر می‌خواهد. زیرا اول باید بدانیم که مزایای جامعه غرب یعنی چه؟ و بعد باید فهمید که چگونه از این مزایای نمک حرامانه استفاده می‌شود؟ شاید منظور تان این باشد که وقتی در یک کشور غربی زندگی می‌کنی حتماً باید با دولت آن کشور تعهداتی را امضاء کنی و تا جان داری چون سپنتا، روشن و خودت نباید نمک حرامی کنی، درست؟ اما اجازه بدهید آقای مسعود که به اطلاع تان برسانم که هنوز از این گونه مزایای خوشبختانه سود نبرده ام تا نوعیت نمک حرامی اش را هم بدانم. خوب است در این مورد از خود و چند تا پرچمی دیگری که روزی "خون گرم" بودید و حال در بستر مزایای غرب کرخت شده اید، بپرسید، تا جواب تان را بگیرد.

۳. "این دموکراسی غربی می‌تواند بخاطریکه از فرآورده مردم این سرزمین هاست ماندگار بماند (راستی؟) و تا جای پدر مردمان دیگر جهان (مثل عراق و افغانستان - لمبه) نیز بخورد."
(سکوت)

۴. "مللی در عمل ثابت کرد که او نماینده اصیل مردم خودش می‌باشد. ازینرو جامعه آگاه و انسانی غربی (نه غارتگران) برایش احترام می‌گذارند."

آقای مسعود، کی گفته که چرا مثلاً زاپاتیست ها به ملالی جویا احترام گذاشته اند؟ کجا دیده اید که اعتراضی مبنی بر حمایت نهادهای مردمی از ملالی جویا زیر سؤال رفته باشد؟ کجا خوانده اید که کسی بر حمایت جنبش های رهایی بخش جهان از ملالی جویا علامه پرسش رقم زده باشد؟ کجا دیده اید که نویسندگان مبارز و متعهد جهان و افغانستان به خاطر حمایت از ملالی جویا، مورد تاخت و تاز قرار گرفته باشد؟ اما، آیا گفته می‌توانید که کدام یکی از اینها مربوط به "جامعه آگاه و انسانی غربی" اند و اشغالگر و غارتگر نیستند: مارتین رئیس ایالت ترنسکی، پلیسترانی وزیر فواید عامه ایتالیا، دولت ایتالیا، شاروال شهر برکلی امریکا، وزیر خارجه ایتالیا، وزیر دفاع اسپانیا، وزیر خارجه اسپانیا، مجمع اقتصادی جهان، پارلمان اروپا، کانگریس امریکا، معاون پارلمان اروپا، وزیر امور بین المللی و اروپایی ایتالیا، معاون وزیر خارجه ایتالیا و...؟ آیا منظور شما واقعاً از "جامعه آگاه و انسانی غربی" همین هاست؟؟

۵. "کسانی که در سطح وزیر و رئیس با اعطای مدال و تقدیرنامه به استقبال این خانم میروند می‌تواند علل ذیل را دارا باشد."

ملالی جویا نماینده اصیل و محبوب مردم افغانستان است. ملالی سفیر واقعی مردم افغانستان برای مردم میزبان (دولت های میزبان چه؟) می‌باشد.

از طرف اراکین برجسته بی‌که به خانم جویا مدال یا تقدیرنامه آنها در مقابل کمره ها اعطا شده بیشتر آنها با این عمل شان غم خود را خورده اند تا در نزد ملت های شان بوسیله احترام به جویا این سفیر واقعی مردم افغان، نام نیک کمایی کرده برای انتخابات در اذهان عامه خودشان محبوب شوند (مسعود جان، جا دارد که در این روزگار تلخ به خاطر این فکاهی از شما ابراز تشکر کنم!) و تعدادی هم (وزیر خارجه و معاون وزیر خارجه ایتالیا، معاون پارلمان اروپا، کانگریس زنان و مردان امریکایی، دولت ایتالیا، دولت اسپانیا، مجمع اقتصادی جهان، پارلمان اروپا و...، کدام یکی؟) این شرافت را داشته اند تا زنی را که زاده عقب مانده ترین و جنگ زده ترین کشور فقیر جهان است، در آئینه افتخار ببینند و از صمیم قلب استقبال نمایند."

(سکوت)

۶. "جناب لمبه تا حال قادر نشده از یک فرد عادی بیچاره کلمه آفرین بگیرد چه رسد که تقدیر شده باشد آنهم در سطح جهانی"

(سکوت)

۷. "اینکه دیگران به ملالی جویا مدال و جایزه می دهند کار آنهاست. آنچه باید از ملالی جویا خواستار بود آیا اعمال ملالی جویا بدان پاسخ می دهد یا نه؟"

(سکوت)

۸. "ملالی در همین جوانی خوب میدانند که خشکه مقدس بودن و یا خشکه انقلابی بودن بیشتر جامعه اش را لطمه میزند. زیرا جامعه دلشکسته و زخمیست نیازمند محبت و شفقت بوده..."

راست می گوید، در "عصر مرداب"*** به نظر عده ای هیچ چیزی نمی تواند مقدس باشد و اگر کسی هم به طور نسبی ادعای تقدس چیزی را کرد باید به زودی برچسب "خشکه مقدس" و بدتر از آن "خشکه انقلابی" به آن دوخت و خود را بیغم کرد. آنانیکه در "عصر مرداب" تمکین خود را از خدایان (اشغالگران و غارتگران - لمبه) گرفته اند، آسمان را دقیقاً به اندازه سرچاه می بینند و قسمتی از آسمان را که هم می بینند در آن خدای سیاسی شان را می پالند تا به خاطر نمکی که از ترشمش خورده اند، اظهار شکران نمایند!

این حق شماسست هر چیزی که می خواهید به ضد انقلاب و مهمتر از آن انقلاب قهریه بگوئید، چون سالیان زیادی در جرگه کوران با "رفیق" سلیمان لایق در رودبار خون هموطنان ما با هلهله انقلاب مسالمت آمیز غسل کردید و هنوز که هنوز است لکه های آن خون بر دامن تان آشکار است. ولی به ما "انقلابیون خشکه" که به "خشکه مقدس" و "خشکه انقلابی" باور کامل داریم، اجازه بدهید که رساتر فریاد بزنیم:

هیچ تغییری ممکن نیست، مگر از راه انقلاب قهریه. ولی تا رسیدن به این هدف مقدس، از سیاست و تاکتیکی باید سود جست که در خدمت این راه باشد، هر آن چیزی که مردم را به جای بردن به پای انقلاب قهریه به سراب ببرد، مطرود و در حیطه اصول "انقلابیون خشکه" جای ندارد. اما، اینکه حکم می کنید که "ملالی جویا در همین جوانی خوب می داند که خشکه مقدس بودن و یا خشکه انقلابی بودن بیشتر جامعه اش را لطمه میزند" فکر نمی کنید که به ملالی جویا توهین می کنید. اجازه بدهید که در اینجا از آقای مصباح بپرسم که با شما موافق هست یا نه؟

ولی این که جامعه نیازمند شفقت و محبت چی کسی است و از همه مهمتر چه کسی حق دارد به جامعه زخمی ما محبت و شفقت بورزد یک بحث خوب و مهم است. عاطفه، احساس، محبت، شفقت و عشق نمی تواند ماورای طبقاتی عمل کند. در یک جامعه طبقاتی ایدئولوژی های گوناگون طبقاتی موجود است که در خدمت یک طبقه و در ضدیت با طبقه دیگر قرار می گیرد و ایدئولوژی هم چیزی زمخت و سنگینی نیست که بتوان آنرا از عواطف انسانی مجزا دانست، بلکه با هزاران رشته با احساسات، نفرت، عاطفه، آرزو و امید گره خورده است. حال این عاطفه، نفرت، محبت و آرزو می تواند علیه یک طبقه و به سود طبقه دیگر باشد. ندانستم که آقای مسعود از کی ها می خواهد که به "جامعه نیازمند شفقت و محبت" ما شفیق و مهربان باشند، از غارتگران؟؟ آیا غارتگر و اشغالگری که هر روز بر "جامعه نیازمند شفقت و محبت" ما بمب خوشه ئی میریزد، از نظر آقای مسعود شفیق و مهربان است یا ظالم و قاتل؟ آیا وزیر دفاع اسپانیا که سربازانش به حکم مستقیم او مردم ما را می کشند، میتواند مهربان باشد؟ آیا دولت ایتالیا که سربازانش چون سگ مردم ما را می درد، می تواند نسبت به مردم ما عاطفه داشته باشد و آیا خاینانه نیست که "جامعه" به حکم جناب مسعود برای "شفقت و محبت" از این سگ ها تکدی و درپوزگی

کنند؟ آیا کانگریس مرد و کانگریس زنی که پشت هم درخواست های استعماری حکومت جنایتکارانه امریکا را امضاء می کنند و جزو دولت خونریز امریکا اند، می توانند نسبت به مردم ما عاطفه داشته باشند، آقای مسعود؟ خوب، شما حق دارید برای این **"شفقت و محبت"** تندی و درپوزگی کنید، اما اجازه بدهید که ما هم نسبت به این **"شفقت و محبت"** نفرت و کینه مان را ابراز داریم و عاطفه واقعی خود را نسبت به مردم و جامعه با نفرین کردن دشمنان ما، نشان بدهیم، اعتراضی است؟؟

۹. **"در اینکه ملالی جويا ممکن است دچار اشتباه شود، شکی نمی توان داشت."**

وقتی که به این باور هستید که عمل می تواند با اشتباه همراه باشد، چرا زمانی که می خواهم اشتباه ملالی، تأکید می کنم اشتباه او را بگویم به باور خودتان بی ایمان می شوید و گلوپتان را بغض بچگانه می گیرید و رگ های گردن تان می پندد، آیا مثل سیستانی تلاش دارید تا **"خون گرم"** پرچمی گری تان را با دفاع از او سرد بسازید و شفاعت "یاران" را نیز بدست آرید؟ - **حق تان است.**

اما، من هم حق دارم تا گیم را بگویم. اینکه چه کسی درست و چه کسی نادرست می گوید، نه شما قضاوت کرده می توانید و نه من. این مردم است که قضاوت خواهند کرد که آیا، از قاتلین شان به دستور جناب مسعود برای **"شفقت و محبت"** تندی کنند تا **"این ساختمان شکسته جامعه، آهسته آهسته باید اعمار شود و بدبختی ها را پشت سر بگذارد"** یا بار بار با عق زدن و کینه از این **"شفقت و محبت"** ابراز تنفر نمایند و با بازوان پولادین خودشان **"این ساختمان شکسته جامعه"** را اعمار نمایند. اگر **"مرداب ها کنون/ تنها حقیقتی ست/ که ملموس است"**، فردا بدون شک مرداب ها دیگر حقیقت ملموس نخواهد بود و لاله زار خوشبختی حقیقت مقدس عصر خواهد بود و آنگاه اگر شما هزار بار آنرا **"خشکه مقدس"** هم بگویید، چیزی به فرمان شما تغییر نخواهد کرد.

مرداب ها زوسعت خود شادند

زیرا که آفتاب نمی خواند

تا بعد.

* **"نکوهش سفیر مردم نکوهش خود مردم است"** نوشته مسعود فارانی مورخ ۲ نوامبر ۲۰۰۹ در افغان جرمن آنلاین. این نوشته که علیه **"ملالی جويا و هياهو "چپ" فرسوده"** به نگارش آمده به هیچ مسأله آن نوشته نپرداخته و هیچ موردی را نتوانسته رد کند و فقط به روده درازی می ماند که به درد آشغالی به نام افغان جرمن آنلاین می خورد.

**** "چند روز گذشت من به دفتر میرمن رفتم مجید زاده از جای خود بالا شد مرد با ادب و خوش برخورد بود. خوشبختانه کس دیگر در اتاق ان نبود عینک های خود را از چشم خود کشید گفت قاضی صاحب ما که شما را قاضی صاحب گفتیم این همکار و رفیق حزبی ما که مسعود فارانی نام دارد این را به ما سلیمان لایق معرفی کرده، شما را اخوانی فکر کرده نام مستعار شمار را به مراجع مربوط داده..."** سید موسی عثمان هستی، **"به نام جمعه گل وردک نوشته نکنید به نام مسعود فارانی بنویسید"**، ۱۱ اکتوبر ۲۰۰۹، پورتال افغانستان آزاد - آزاد افغانستان.

***** شعر "عصر مرداب" از مجموعه در "اینجا هر چی زندان است..." - فاروق فارانی**